مرطبع شمارا و شاق است برای نفس شما و این کراهیت نه آنست که فرمان خدایرا کاره بودند اما طبع بشریت را ازین کار نفرت
باشد چه مال در معرض تلف است و جان در خاطره هلاک و اگرچه در اول صحابه را کراهیتی بود از قتال چون ثواب جهاد شنیدند
کراهیت بطواعیت بدل شد و نفرت برغبت تغیر یافت و در خبر آمده که حضرت صلوات الله علیه فرمود بدان خدای که نفس من در قبضه
قدرة اوست که دوست میدارم که کشته شوم در راه خدای و باز مرا زنده گردانند و باز شربت شهادت بچشم و باز مرا
لباس حیوات پوشانند و دیگر باره بکشند و پس از ان زندگی بخشند و بار دیگر در کارزار کفار بقتل رسم بیت از بهر نثار
راهت ای جان جهان ، یک جان چه بود هزار جان میباید ، و این مبالغه بجهة آن بود که آنحضرت بدیده بصیرت
لطایف کرامت و شرایف درجات که برای شهیدان در غیب آماده کرده بودند دیده که تا کیدی هر چه تمامتر آرزومندی
بدریافت آن بر نوجه بظهور رسانید بیت قطع بیابان چه خوش آسان بود ، بهر تماشای جمال حرم وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا
وشاید اگر شما کراهه دارید شَيْئًا چیزی را که آن غزو است وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ و آن نیکوی باشد مر شما را بحسب دنیا که
ظفر است و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهة آخرت که رتبه شهادت است و نعیم دار البقا و درجات علیین وَعَسَىٰ
أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وشاید که دوست دارید چیزی را که تخلف است از جهاد وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ و آن بدی باشد مر شما را هم در دنیا که
بتحمل ذل غلبه اعادی و تخریب دیار و هم در ان سرای بحرمان از ثواب غزو و بعد از رتبه شهدا ایراد وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند
مصلحت کار شما وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمی دانید ای عزیز قصور علم خود و کمال دانش الهی را دانند و یقین شناسند
که خدای تعالی در انمیفرماید الا چیزی که صلاح حال و مال او در آنست هر آینه از روی صدق و اخلاص و امتثال امر او اقدام
کند خواه مامور به مکروه طبع باشد و خواه نه چه آنچه از علیم حکیم صدور یابد محض خیر است بیت اگه او رانندهٔ اسرار تست
هر چه میبارد صلاح کار تست ، بعد از امر بقتال که عام بود در همه ازمنه جمعی از مومنان استعظام نمودند در شهر حرام قتال کردن
چه در جاهلیت از ان صورت امتناعی کلی مینمودند لاجرم باستفسار اشتغال فرموده از مفتی مدرسه و ما ینطق عن
الهوا حقیقت آن سوال کردند يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا مسلمانان عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ از ماه حرام یعنی از قتال
در وی وجه دیگر در تفسیر آنست که سائل اهل اسلام بودند و بعضی بر آنند که این پرسش از جانب کفار صورت اصدار یافت
که اگر آن حضرت صلعم حکم کند که حلالست ایشان بقتال وی مشغول شدند و اصح روایات آنست که این در واقعه بطن
نخله نازل شد و آن قصه چنان بود که حضرت مصطفی صلعم سال دوم از هجرة در اواخر ماه جمادی الآخر هشت تن را از دلیران
و شمشیر گذاران مهاجر چون سعد وقاص و واقد تمیمی و عکاشة اسدی و غیر ایشان که مبارزان معرکه جدال و صف
آرایان میدان حرض المؤمنین علی القتال بودند بسفری نامزد فرموده و عبد الله بن جحش امیر و صاحب تدبیر ایشان گردانید
مکتوبی بوی سپرده مقرر فرمود که بعد از مضی دو روز مکتوب را بخواند و بمضمون آن عمل نموده هیچ آفریده را باکراه با خود نبرد
عبد الله بعد از دو روز که سیر کرده بود آن مکتوب را مطالعه نمود در ضمن کلمات بارکاتش این حکم اندراج داشت

کر بر دبرکت

کر بر دبرکت نام خدای و تایید نصرت او با جماعتی که متابع تو اند بوادی بطن نخله که میان مکه و طایف است مترصد قافله قریش
میباش باشد که غنیمتی از ایشان بدست افتد رفقا بران حال واقف شده باتفاق متوجه شدند و دو تن از اصحاب در راه
باز ماندند و شش نفر بدان منزل نزول کردند قضارا مقارن نزول ایشان کاروان برسید و عمرو حضرمی و چند تن از اکابر
عرب همراه بودند چون چشم ایشان بر اصحاب پیغمبر صلعم افتاد با سهمی و هراسی در نهاد ایشان پدید آمد عکاشه دریافت و فی الحال سر
تراشیده در صورة معتمران و عمار کعبه خود را بکفار نمود و ایشان بخیال آنکه این گروه قصد عمره دارند از ایشان تشویشی نداشتند
ایمن شده و حزم را بر طرف نهاده شتران بعلف فرستادند و بطبخ و ترتیب طعام مشغول گشتند عبد الله جحش گفت
اگر امروز ایشانرا تعرض نکنیم فردا ماه حرام یعنی رجب در آید و جنگ ما سبب طعن عرب شود پس هم در آخر روز بر ایشان حمله بردند
و واقد تیری که کارهای فرو بسته را گشایش در گشاد او بود از شست جلادت بر عمرو حضرمی زد و او را بکشت و تمام اجناس
ایشان بدست آمده و دو تن اسیر گرفتند و اول غنیمتی روی بمدینه نهادند و نوفل بن عبد الله که از کاروانیان بود گریخته بمکه رفت
و از اختلال احوال رفیقان قریش را خبر داد کفار از ان کار متاثر گشته باطراف و نواحی حجاز خبر فرستادند که محمد صلعم ماه
حرام را حلال کرد و بجهت خون ریختن و شور انگیختن در ماه رجب اتباع خود را فتوی داد از ان مقال طبل قیل و قال بلاطایل شورشی
در قبایل افتاد و مستضعفان اهل ایمان که بواسطه ناتوانی و بی استعدادی در مکه مانده قوت هجرة نداشتند سرزنش
کنان صابی آیین نام نهادند چون زبان درازی آن کوتاه نظران بسمع سید بشر رسید عبد الله جحش و سایر اصحابی را عتابی فرمود
که من شما را بقتال ماه حرام که در کفر و اسلام محرم و معظم بوده اجازه نکردم این جرأت چرا نمودید گفتند یا رسول الله صلعم ما حرکت
وقتی کشتیم که آفتاب عالم افروز روی در تتق پنهان کرده بود و جمال جهان تابش بحجاب غروب محجوب شده
و چون حرب تمام شد و شمشیر انتقام با نیام رفت هلال رجب بنظر ما در آمد ندانستیم که آن روز از بقیه جمادی الآخر
بوده یا غره رجب حق سبحانه عذر گفتار و صدق کردار ایشانرا آیة فرستاد که اگر پرسند ترا از قتال ماه حرام قُلْ بگو
قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ کارزار کردن در وی بزرگست چه هنوز قتال در شهر حرام حرام بوده و حرمت او بآیة السیف منسوخ
گشته سخن اینجا تمام شد آنگه ابتدا کرده میگوید وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ باز داشتن مردمان از بیان وَكُفْرٌ بِهِ و نا گرویدن
بخدای او را مستحق عبادت و باعث رسل و قادر بر بعث نا داشتن وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و کفر بمسجد حرام یعنی منع مردمان
از طواف آن و نماز در ان یا مضاف محذوفست تقدیرش وصد المسجد الحرام و گویند عطفست بر سبیل الله و بر تو جایز است
و کفر به قبل از معطوف جهة اتحاد کفر و صد است از روی معنی وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد که پیغمبر صلعم و اصحاب او
بودند و اهلیت ایشان قیام نمود نسبت بحقوق بیت الله مِنْهُ از مسجد حرام بلکه از مکه بر سبیل شناعت اینها همه که گفته شد
أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ بزرگتر است نزدیک خدای یعنی عقوبت کفر و منع از راه خدای و بیرون کردن پیغمبر از مکه زیاده است
از عقوبت قتال در رجب وَالْفِتْنَةُ و شرک بخدا و اخراج رسول وَأَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از قتل حضرمی بعد از زد و